

## عرف

### دن کیشوت و هوش مصنوعی

● **شرق:** «دن کیشوت» شاهکار سروانتس را قدیمی‌ترین رمان و چه‌بسا آغازگر رمان‌نویسی می‌داند. سروانتس کتاب اول «دن کیشوت» را در سال ۱۶۰۵ زمانی که زندان به سر می‌برد نوشت و کتاب دوم را در سال ۱۶۱۵ چاپ کرد. این رمان کلاسیک و شخصیت‌های جذابی از پس قرن‌ها همچنان یکی از محبوب‌ترین و معروف‌ترین رمان‌های ادبیات جهان است که از قضا مورد اقبال منتقدان و نظریه‌پردازان ادبی نیز قرار گرفته و در گوشه و کنار جهان نقد و تفسیرهای مختلفی در مورد این رمان نوشته و منتشر شده‌اند. «کتاب نانوشته» تألیف علی شاهی که اخیرا در نشر نو منتشر شده است، دن‌کیشوت را در عصر هوش مصنوعی مورد بررسی قرار می‌دهد. شاهی برای ورود به این بحث پرسش‌هایی طرح می‌کند که از این فرزند: «چه می‌شود که ما یک متن را باور می‌کنیم؟ آیا باور یک متن، اصل اساسی و ذاتی خواندن آن متن است؟ باور چیزی است مربوط به ذهن خواننده یا مشخصه‌ای مربوط به متن؟ چه می‌شود که باورمندان به یک ایدئولوژی یا مکتب خاص آن ایدئولوژی را بساور می‌کنند؟ آیا چنین باوری خطری هم دارد؟ آیا می‌توان متنی را خواند و از آن لذت برد اما باورش نکرد؟ حتی خیالی‌ترین داستان‌ها هم بالاخره در یک جهان فرضی باورپذیرند اما آیا می‌توان متنی نوشت که باورکردنش چه در این جهان چه در هر جهان واقعی یا خیالی دیگری ناممکن باشد؟ مفهوم «زمان» چه تأثیری در باورپذیری یک متن دارد؟ آیا می‌توان با حذف باور جلوسوی تبدیل متن‌ها به ایدئولوژی‌ها را گرفت؟ او تلاش می‌کند در «کتاب نانوشته» پاسخی برای این پرسش‌ها به دست دهد یا دست‌کم با طرح این مقولات سواد و مصالح لازم را برای دستیابی به پاسخ‌ها یا فکر کردن به



## کتاب نانوشته

### علی شاهی

### نشر نو

این پرسش‌ها ارائه دهد و به تعبیر دیگر «کتاب نانوشته با پرداختن به رمان بزرگ «دن کیشوت» از زاویه‌ای تازه، تلاش می‌کند با روایتی «رمان‌گونه» پاسخی هر چند موقت برای این پرسش‌ها بپایند». علی شاهی مؤلف «کتاب نانوشته» در یادداشتی می‌نویسد که اثر کلاسیک ادبی را نباید معرفی کرد. یعنی نیازی به معرفی ندارد. همه آن را کمپايش خوانده‌اند. «مگر می‌شود یک کتاب را همه خوانده باشند؟ حالا هر کتابی. نباید حکم کلی صادر کرد. هر متنی نیاز به معرفی دارد. اثر کلاسیک نه» و از کالونینو نقل می‌کند که اثر کلاسیک اثری است که هر خواننده‌ای، نخوانده می‌داند که تویش چه خبر است. اما او معتقد است در اینجا، این نظر شاید در یک زبان اروپایی پذیرفتنی باشد اما در زبان فارسی نه. اینجا هنوز خیلی‌ها این رمان را نخوانده‌اند و اصلا حتی از وجودش هم خبر ندارند. به نظرم بهتر است که کتاب را مثل کتاب‌های دیگر معرفی کنی. بنابراین شاهی می‌نویسد کالونینو اغراق کرده. «بنابر فکر می‌کنی همهٔ مردم دربارهٔ آثار ادبی چنین اطلاعات وسیعی دارند؟ حالا همهٔ مردم که نه اما آنها که اهل مطالعهٔ ادبیات‌اند باید داشته باشند و بیش و کم دارند. یعنی همهٔ اهالی ادبیات می‌دانند که رمان «ژاک قضا و قدری و اربابش» دربارهٔ چیست؟ می‌دانند. کم و بیش می‌دانند. حالا شاید ندانند که این داستان، داستان ماجراجویی‌ها و مکالمات یک ارباب دیوانه و نوکر دیوانه‌ترش است که روی مدام وسط حرفشان می‌پرد و سربه‌سر خواننده می‌گذارد و چه حیف که این را نمی‌دانند اما مگر می‌شود کسی تاکنون چند رمان در زندگی‌اش خوانده باشد و ردی از «ژاک قضا و قدری و اربابش» در آن‌ها ندیده باشد؟ چیزی که گفتی مرا به یاد «دن‌کیشوت» سروانتس و «تریستم شندی» استرن انداخت. جالب است اما چرا فکر می‌کنی این اثر تا این حد تأثیرگذار بوده؟ فرض کن کتابی بنویسی که دیالوگ‌های بی‌معنای یک ارباب و نوکر باشد با مقداری دخالت بیجا و باجای راوی، یعنی همان‌طور که تو گفتی ترکیب خلاقانهٔ تأثیر بگیرد و میلان کوندرا در مقاله در بیان ستایش از کتاب و یک نمایشنامهٔ اقتباس‌شده از آن بنویسد». با این مقدمه علی شاهی معتقد است دربارۀ رمان نمی‌توان آثار کلاسیک را معرفی کرد، شاید باید چنین معرفی‌ای را مثل خود کتاب به دیالوگ نوشت. دیالوگی بی‌معنا دربارهٔ آثار کلاسیک که با این جمله شروع می‌شود که «به نظرم اثر کلاسیک ادبی را نباید معرفی کرد».



### برگردان منوچهر بزدانی

رمان «بازگشت به دیدگاه پیشین»<sup>۱</sup> اثر خوان گابریل باسکز کلمبیایی<sup>۲</sup> که به‌تازگی جایزهٔ ادبی مهم مکزیک را به خود اختصاص داده است، خوانندگان زیادی خواهد داشت. «بازگشت به دیدگاه پیشین» یکی از رمان‌های مهمی است که به زبان اسپانیایی نوشته شده و نویسنده‌اش می‌گوید، برخلاف داستان‌های دیگر، آنچه در آن می‌گذرد همان است که در زندگی واقعی رخ داده که تدوین آن کار بسیاری داشته است. من فکر می‌کنم داستان‌های این کتاب در اصل تجربه‌ای هستند، زیرا برگزیدن داستان‌های «واقعی»، که روال بسیاری از رمان نویس‌هاست، تلاش نوشتن را نه‌کم می‌کند نه زیاد. دشواری، زمانی است که بخواهند طوری توصیف کنند که خیالی به نظر برسد، همان انتظاری که خوانندگان همواره از رمان‌نویس‌ها دارند و باسکز توانسته به آن برسد. نویسنده بخش‌های گوناگونی را بسیار نزدیک به واقعیت روایت کرده، طوری که به نظر می‌رسد باگویی، اقرار و آشکار کردن اسراری است برای خوانندگان، مانند توصیف رویدادهایی خصوصی و خانوادگی و ناگهان، به لطف جادویی که همان رمان خوب باشد، وقایع برای همه فاش می‌شوند.

فانوستو کابررا<sup>۳</sup> یک اسپانیایی بود که در دوران جنگ داخلی اسپانیا به کلمبیا گریخت و تقریبا مانند همهٔ تبعیدی‌ها زندگی دشوار و ناآرامی داشت. او در آنجا مستندساز شد و پسرش، سرخو،<sup>۴</sup> فیلم‌ساز فانوستو، پسر و دخترش، ماریانلا،<sup>۵</sup> از شخصیت‌های اصلی این رمان هستند. ماجراهای این خواهر و برادر استثنایی است. پدرشان، علاوه بر فیلم‌سازی، یک کنشگر سیاسی بود. زمانی، سینماتک بارسلونا مصاحبه‌ها با سرخو ترتیب داد و برای قدردانی، چندین فیلم او را به نمایش گذاشت. آنجا بود که شگفتی‌های باورنکردنی‌ای آشکار شدند، چون سرخو، علاوه بر اینکه فیلم‌سازی برجسته است، نویسنده هم هست و از یکی از آثار او، به نام «سرت، کلزون»،<sup>۶</sup> فیلمی ساخته شده که بسیار مورد توجه و نقد قرار گرفته است.

زندگی این خاواهر و برادر از زمانی که پدرشان مانوئیس‌م را کشف کرد دچار تغییر چشمگیری می‌شود. او که مانوئیستی کلمبیایی و مترقی بود تصمیم گرفت دو فرزند کم‌سن‌وسال‌تر را برای تحصیل به جمهوری خلق چین بفرستد. آن دو، مانند میلیون‌ها پسر و دختر دیگر، بنا بر نظریهٔ مائو که غول چین می‌بایست ابزار اصلی انقلاب جهانی و جایگزین اتحاد جماهیر شوروی گردد، به کارهای سرخ، سربازان حامی مائو تسه تونگ تبدیل می‌شوند.

صفحاتی که ماجراها این دو کودک را در جمهوری

## ادبیات

**یادداشتی از ماریو بارگاس یوسا** درباره رمان اخیر خوان گابریل باسکز

# بازگشت به دیدگاه پیشین



خلق چنین انقلابی روایت می‌کنند پر از نظریه‌های غیرمنظره و تکان‌دهندهٔ مائو هستند، مشکلات عظیمی که باید با آنها کنار بیایند تا بتوانند خود را با محیط متمایزی که در آن رشد کرده‌اند تطبیق دهند. از زبانی استفاده کنند که با زبان خودشان بسیار متفاوت است و همچنین رسوم و آموزش‌های نظامی را فرایگردن تا از آنها سربازان کوچکی ساخته شود. نوشته‌ها اندوه‌ها و براضت‌راب هستند و دقیقا به همین سبب همهٔ آنها بی‌طرفانه، بامتانت مطلق، بدون هیاهو و با همدردی روایت می‌شوند. کتب تاریخچهٔ زندگی خانواده است، زیرا مادر هم مانند پدر عضو همان گروه نظامی است. تفاهم و روح حاکم بر این چهار شخصیت رنگ‌برانگیز است، بدون هیچ‌گونه نافرمانی و اعتراض و با اطاعت محض. غیرممکن است صفحاتی را که آن روزها، ماه‌ها و سال‌ها را روایت می‌کنند بخوانید و تحسینشان نکنید: پدر و مادر، از آن دورها، از کلمبیا، اعتقادات مانوئیستی خود را تکلیف می‌کنند و در چین، آن کودکان مسخ‌شده، دوباره زاده می‌شوند، با نامه‌های والدین خود و راهنمایان جدید هدایت و مجدداً آموزش می‌بینند و دیگری پیدا می‌کنند تا در کشور خود نمونه‌ای برای پیروی جوانان و کودکان باشند.

صفحاتی که یک مبارزه مخفی را روایت می‌کنند و گمان می‌رود نویسنده برای مهیج‌ترشدن آنها اطلاعات را قدری پنهان نگه می‌دار، بسیار دلپذیرند. یکاری درونی و محرمانه، حتی بین خود خواهر و برادر، که به‌ندرت در مورد زندگی خود صحبت می‌کنند و آن قهرمانی رازآمیز برای من بهترین بخش کتاب و از رویدادهای شگرف داستان است. بعداً، زمانی که آن بچه‌ها به جوانی می‌رسند و به کلمبیا بازمی‌گردند، با راهنمایی‌های پدر و مادر خود، به سازمان چریک‌های مانوئیست می‌پیوندند. صفحاتی که اسرار ماجراهای

دارد که سال‌ها در آن مبارزات بی‌پایان سپری شد، در نبردی پایان‌ناپذیر و طاقت‌فرسا بسیاری کشته و زخمی شدند، قربانیان مدام بیشتر و بیشتر شدند، ولی سرانجام هیچ دستاوردی حاصل نشد. البته، هر خواننده‌ای خود باید از این فرایند نتیجه را دریابد. در حال حاضر، این دو جوان از آنچه بوده‌اند بسیار فاصله دارند، شاید هم پشیمان نباشند، اگرچه با آن زمان متفاوت‌اند، شفاف‌تر و مستقل‌تر از همهٔ باورهایی که داشتند و از آن عدول کردند. این رمان مجموعهٔ تجربیات را آورده است و از هریک از آنها باید نتیجه‌گیری خود را کرد. گشتن تا کی باید ادامه داشته باشد؟ آیا ریختن خون و وجود اجساد مشکلات را حل می‌کند؟ هستند کسانی که باحرارت به اینها اعتقاد دارند. با این حال، نتیجه‌گیری چندان آسان نیست، به‌خصوص اگر خواننده تجربه‌ای خاصی نداشته باشد و مانند ماریانلا از پشت گلوله خورده باشد -هنوز هم در فرودگاه‌ها وقتی از درگاه‌های امنیتی عبور می‌کند دستگاه‌ها اعلام خطر می‌کنند- یا آنچه برای سرخو پیش آمد زمانی که دچار تردید شد. این نتیجه‌گیری‌ها آسان خواهند بود. باید آنها را سنجید و پاسخ‌های صحیح را پیدا کرد و البته همیشه تناقض‌ها هم وجود خواهند داشت.

اثر یک رمان نویس لزوماً راه‌حل‌هایی ساده پیش پای خوانندگان قرار نمی‌دهد تا آنها از تفکر و تحلیل مستقل باز نمانند، مشابه مشکلاتی که سرخو و ماریانلا با آنها مواجه شدند و دربارشان بحث می‌کردند. خوشبختانه، هر دو زنده هستند و به نظر می‌رسد حداقل یکی از آنها کار خود را به‌عنوان فیلم‌ساز، بسیار دقیق پیش برده باشد. اما سرنوشت ماریانلا مرا نگران و وحشت‌زده نگاه می‌دارد. او یا اینکه زنده ماند، خود را برای گارد سرخی غیرمعمول آماده کرده بود. آیا احساس می‌کند وظیفه‌اش را انجام داده است؟ آیا از کار خود راضی است؟ به عبارت دیگر، آیا دچار ناامیدی شده است؟ غیرممکن است با خواندن این رمان استثنایی همه اینها را دریابیم. ولی با خواندن آن کار پر از ر رمزی آغاز می‌شود که صفحات کتاب برای ما باقی می‌گذارند. اگر شما به جای او بودید، چه می‌کردید؟ توبه می‌کردید یا ایستادگی؟ تا چه حد؟ تا تمام جهان به گلوله‌ای آتشین تبدیل شود و هیچ چیز و هیچ‌کس نتواند از آن بگریزد؟ رمان‌های خوب پاسخ‌ها را به خواننده نمی‌دهند. کاری که نویسندهٔ اثر اثر برجسته کرد آن است که کتاب، با خیال‌پردازی‌هایش، احساس خوانندگان را برمی‌انگیزد تا خود پاسخ‌ها را بیابند و او از نتایج آن راضی باشد.

**پانوش‌ها:**

- Volver la vista atrás
- Juan Gabriel Vásquez
- Fausto Cabrera
- Sergio
- Marianela
- La estrategia del caracol

نیز با ظرافت ترسیم می‌کند - از اشاراتش به دوران مدرن و احزاب گوناگون آن دوران تا کوچ اجباری یونانیان مقیم ترکیه بعد از ماجرای سیتامبر ۱۹۶۰، که نقطه پایانی است بر سال‌ها همسایگی و دلبستگی».
در داستان «دیگران» مهاجرت‌هایی ناخواسته به دلیل قدرت‌گرفتن نیروهای اقتدارگر در این کشور رخ می‌دهد. مهاجرت‌هایی که مردم یک جامعه را به توده‌هایی بی‌شکل بدل می‌کند که از هویت اجتماعی خود کنده شده و هنوز نتوانسته‌اند در فرهنگی مستقر شوند.
شخصیت‌های داستان «دیگران» انسان‌های عادی جامعه هستند که هراس‌های بزرگ دارند و در مسیر تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه به ضرات مهلک روانی و اجتماعی دچار آمده و ناگزیر به ترک وطن و تبعید خودخواسته شده‌اند.

ماهر اونسال در کتابش بر ادبیات ترکیه و ناظم حسد می‌زند از آن به بعد احتمالا متعلق به فرد یا افراد دیگری باشد، چون هم داستان تغییر می‌کند و هم کیفیت شعر. او تا حد زیادی درست گفته است اما برای تعیین این حدود باید به اصل اثر رجوع کرد و چکیده کافی نیست. پس، باید قدری از این مقام جلوتر برویم، چون در چند مصرع بعد هم ایرج از «نونوس و آدونیس» پیروی می‌کند. به باور من، این مرز باید به بیت ۴۵۹ جابه‌جا شود. از این به بعد، واقعا هم داستان از «نونوس و آدونیس» جدا می‌شود و هم شعر بی‌مزه و خنک و سبک می‌شود و پیداست شعر ایرج نیست و دیگری آن را ادامه داده است. بنابراین، در این بخش حق با محبوب است.

طیب‌زاده ادامه می‌دهد: «محمد دبیرسیاقی در پیشگفتار مجموعه صورتگر از این مترجم نقل می‌کند که شعر «نونوس و آدونیس» را ترجمه و در مجله «سپیده‌دم» چاپ کرده و برای ملک‌الشعرای بهار فرستاده و ایرج این را در آنجا دیده و تحت تأثیر آن شعر گفته است و علت ناقص‌بودن مثنوی ایرج هم کامل‌نبودن ترجمه صورتگر است. این در حالی است به باور محبوب چون ایرج مرحوم شد این مثنوی نیمه‌تمام باقی ماند. البته، باز تأکید می‌کنم تا متن کامل ترجمه صورتگر پیدا نشود نمی‌توان با قطعیت نظری داد. اما در کل با مقایسه متن «زهره و منوچهر» ایرج، ترجمه «نونوس و آدونیس» شکسپیر و ترجمه در دسترس صورتگر از «نونوس و آدونیس» می‌توان گفت که ایرج‌میرزا ناگهی به ترجمه‌های چاپ‌شده صورتگر انداخته است، اما چون بیش از صورتگر ترجمه کرده است قطعا به ماخذ دیگری هم نظر داشته است.

طیب‌ب‌زاده نمونه‌های گوناگونی را از بخش‌هایی از «نونوس و آدونیس» شکسپیر ارائه کرد که در مجموعه صورتگر منعکس شده و ایرج‌میرزا در «زهره و منوچهر» اقتباس کرده و به نظم درآورده است و گفت: «پیدااست که ایرج منظومه «نونوس و آدونیس» یا ترجمه فرانسه آن را خوانده‌ا یا صورتگر اینها را ترجمه کرده و ما این بخش از کار او را در اختیار نداریم. من حدم سن این بخش نمی‌تواند در چند صفحه افتادگی مجله «سپیده‌دم» باشد. او در پایان گفت: «در مجموع، احتمالا ایرج‌میرزا در ماه‌های آغازین سال ۱۳۰۴ از طریق ترجمه ناتمام صورتگر در مجله «سپیده‌دم» با منظومه «نونوس و آدونیس» آشنا شده است، سپس متن فرانسه آن را تهیه کرده و «زهره و منوچهر» را در اقتباس از آن سروده اما دست اجل در اسفند سال ۱۳۰۴ به وی امان نداده تا کارش را تمام بکند.

## شعر

### شیرازه

### حکایت دیگران

● **شرق:** «دیگران» نوشته ماهر اونسال اربش، نویسنده معاصر ترکیه به‌تازگی با ترجمه مزده الفت در نشر نو منتشر شده است. ماهر اونسال در این کتاب زندگی مردمانی را روایت می‌کند که در روند سریع وقایع محو می‌شوند، به چشم نمی‌آیند و رنج‌ها و خاطراتشان تنها در حافظه خودشان باقی می‌ماند. به تعبیر مترجم کتاب، «دیگران» داستان کوچ‌های غریب است. کوچ‌های ناخواسته‌ای که برآمدن نیروهای اقتدارگر، با پشتوانه توده‌های بی‌شکل وسیع، بر دیگر خرده‌فرهنگ‌ها تحمیل می‌کنند؛ داستان‌کنندوکاو دقیق زمینه‌های روان‌شناختی و اجتماعی جامعه‌ای در حافظه عمیق سیاسی را از سر گذرانده و پس‌لرزه‌های آن، تحولات اجتماعی را در سطوح گوناگون رقم زده است؛ داستان انسان‌هایی عادی با ترس‌های بزرگ و رویاهای نه‌چندان بزرگ که در این‌گونه تحولات در آغاز ضربه ناگهانی جداافتادگی ذهنی و طرد را تجربه می‌کنند و بعد به‌تدریج خصوصیات و خصالت‌های انسانی‌شان را در نظر انبوه جمعیت بی‌شکل از دست می‌دهند و آرام‌آرام به آستانه جداافتادگی جسمی و تبعید عادی با ترس‌های بزرگ و رویاهای نه‌چندان بزرگ که در این‌گونه تحولات در آغاز ضربه ناگهانی جداافتادگی ذهنی و طرد را تجربه می‌کنند و بعد به‌تدریج خصوصیات و خصلت‌های انسانی‌شان را دست‌کم برای مخاطبان پیگیر ادبیات آشناست و در نشریات نام و آثار او تکرار شده است و چنان‌که الفت در مقدمه‌اش اشاره می‌کند این آشنایی به خاطر معاصر کشور همسایه، ترکیه می‌خواند که کمتر نامی از آنها شنیده شده است. البته ماهر اونسال دست‌کم برای مخاطبان پیگیر ادبیات آشناست و در نشریات نام و آثار او تکرار شده است و چنان‌که الفت در مقدمه‌اش اشاره می‌کند این آشنایی به خاطر ترجمه مرتضی هاشمی از چند داستان کوتاه ماهر اونسال در نشریات فارسی بوده است. اونسال تاکنون چند مجموعه داستان و یک رمان منتشر کرده است که در این میان یکی از مجموعه داستان‌هایش در سال ۲۰۱۴ جایزه ادبی سعید فائیک را از آن خود کرده است. اما کتاب «دیگران» که ترجمه فارسی آن اخیرا



## دیگران

**ماهر اونسال اربیش**
**ترجمه مزده الفت**
**نشر نو**

به چاپ رسیده به سال‌های ۱۹۶۰ در ترکیه برمی‌گردد و حال‌وهوای حاکم بر آن دوران ترکیه را روایت می‌کند. «داستان با ریشه‌من‌کن شدن از زادگاه کوچ و سفری بزرگ‌حمت آغاز می‌شود و با احساس بیگانگی و هراس در خانه‌ای رازآلود و پرماجرا در استانبول ادامه می‌یابد و زمانی کاملا در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد که هر دو بخش کتاب (دو روایت مختلف از یک اتفاق) خوانده می‌شود. نویسنده ضمن به تصویر کشیدن نحوه زندگی و تفکر مردم در آن سال‌ها و مواجهه‌شان با خرافات و واقعیات، فضای سیاسی را نیز با ظرافت ترسیم می‌کند- از اشاراتش به دوران مدرن و احزاب گوناگون آن دوران تا کوچ اجباری یونانیان مقیم ترکیه بعد از ماجرای سیتامبر ۱۹۶۰، که نقطه پایانی است بر سال‌ها همسایگی و دلبستگی».
در داستان «دیگران» مهاجرت‌هایی ناخواسته به دلیل قدرت‌گرفتن نیروهای اقتدارگر در این کشور رخ می‌دهد. مهاجرت‌هایی که مردم یک جامعه را به توده‌هایی بی‌شکل بدل می‌کند که از هویت اجتماعی خود کنده شده و هنوز نتوانسته‌اند در فرهنگی مستقر شوند.
شخصیت‌های داستان «دیگران» انسان‌های عادی جامعه هستند که هراس‌های بزرگ دارند و در مسیر تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه به ضرات مهلک روانی و اجتماعی دچار آمده و ناگزیر به ترک وطن و تبعید خودخواسته شده‌اند.

ماهر اونسال در کتابش بر ادبیات ترکیه و ناظم حسد می‌زند از آن به بعد احتمالا متعلق به فرد یا افراد دیگری باشد، چون هم داستان تغییر می‌کند و هم کیفیت شعر. او تا حد زیادی درست گفته است اما برای تعیین این حدود باید به اصل اثر رجوع کرد و چکیده کافی نیست. پس، باید قدری از این مقام جلوتر برویم، چون در چند مصرع بعد هم ایرج از «نونوس و آدونیس» پیروی می‌کند. به باور من، این مرز باید به بیت ۴۵۹ جابه‌جا شود. از این به بعد، واقعا هم داستان از «نونوس و آدونیس» جدا می‌شود و هم شعر بی‌مزه و خنک و سبک می‌شود و پیداست شعر ایرج نیست و دیگری آن را ادامه داده است. بنابراین، در این بخش حق با محبوب است.

طیب‌ب‌زاده نمونه‌های گوناگونی را از بخش‌هایی از «نونوس و آدونیس» شکسپیر ارائه کرد که در مجموعه صورتگر منعکس شده و ایرج‌میرزا در «زهره و منوچهر» اقتباس کرده و به نظم درآورده است و گفت: «پیدااست که ایرج منظومه «نونوس و آدونیس» یا ترجمه فرانسه آن را خوانده‌ا یا صورتگر اینها را ترجمه کرده و ما این بخش از کار او را در اختیار نداریم. من حدم سن این بخش نمی‌تواند در چند صفحه افتادگی مجله «سپیده‌دم» باشد. او در پایان گفت: «در مجموع، احتمالا ایرج‌میرزا در ماه‌های آغازین سال ۱۳۰۴ از طریق ترجمه ناتمام صورتگر در مجله «سپیده‌دم» با منظومه «نونوس و آدونیس» آشنا شده است، سپس متن فرانسه آن را تهیه کرده و «زهره و منوچهر» را در اقتباس از آن سروده اما دست اجل در اسفند سال ۱۳۰۴ به وی امان نداده تا کارش را تمام بکند.